

# **The Meaning and Necessities of Specialized *Ijtihād* in Devotional and Non-Devotional Precepts According to the Theory of *Āyatollāh* *‘Abd al-Karīm Ḥā’irī-Yazdī*<sup>1</sup>**

**Sa’id Ḍīyā’i-Far**

Postgraduate Studies Instructor of Seminary and Associate Professor of the Islamic Sciences and Culture Research Centre; ziyaei.saeid@isca.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0002-4460-9403>

Receiving Date: 2022-03-14; Approval Date: 2022-06-23

**Justārḡhā-ye  
Fiḡhī va Uṣūlī**

Vol.8, No.28  
Fall 2022

## *Abstract*

67

This article was written for the purpose of researching and studying *Āyatollāh ‘Abd al-Karīm Ḥā’irī-Yazdī*’s theory regarding specialized *ijtihād*. The main question is what is the meaning of specialized *ijtihād* and its necessities? This issue has been investigated by the analytical-explanatory method and its most important results include, the necessity of using authentic history

1 . *Ḍīyā’i-Far – S ; (2022)*; “ The Meaning and Necessities of Specialized *Ijtihād* in Devotional and Non-Devotional Precepts According to the Theory of *Āyatollāh ‘Abd al-Karīm Ḥā’irī-Yazdī* “ ; *Joṣṡar\_ Hay Fiḡhi va Usuli*; Vol: 8 ; No: 28 ; Page: 67-95;  10.22034/jrj.2022.63614.2455

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

and considering the circumstances surrounding the issuance of *naṣṣ* (designation) in non-devotional precepts, more strictness and precision in *khābar al-waḥid* (tradition with a single transmitter) in matters that are against the rational reliance and procedures in non-devotional precepts, presenting a rational interpretation of *nuṣūṣ* (designations) in non-devotional precepts, the primary principle of the validity of criteria in deriving non-devotional *ḥukm* (precepts), the primary principle is to stick to the *naṣṣ* and not to transgress in the devotional precepts and the centrality of the concentration and rational procedures in the non-devotional precepts and the absence of primary principle of issuing from the expression of an infallible religious precept in non-devotional precepts, the primary principle of the stability of quantitative limitations in devotional precepts and the centrality of rational reliance and procedures in non-devotional precepts, identifying and distinguishing specific jurisprudential rules for devotional and non-devotional precepts, identifying and distinguishing specific principles criteria of devotional and non-devotional precepts and the necessity of consulting in thematics with experts in non-devotional fields.

*Keywords:* Ḥā'irī-Yazdī, Specialized Ijtihād, 'Ibādāt (acts of devotion), Mu'āmilāt (Transactions), Difference in Method .

# معنا و اقتضائات اجتهاد تخصصی در عبادات و غیر عبادات

## بر اساس ایده آیت الله عبدالکریم حائری یزدی<sup>۱</sup>

سعید ضیائی فر

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، قم-ایران  
رایانامه: ziyaei.saeid@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۲

معنا و اقتضائات اجتهاد  
تخصصی در عبادات و  
غیر عبادات بر اساس ایده  
آیت الله عبدالکریم  
حائری یزدی

۶۹

### چکیده

این مقاله به هدف تحقیق و تعمیق ایده آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی درباره تخصصی شدن اجتهاد تدوین شده است و سؤال اصلی این است: معنای اجتهاد تخصصی و اقتضائات آن چیست؟ این مسئله با روش تحلیلی - تبیینی بررسی شده است و مهم ترین نتایج آن عبارت اند از: لزوم بهره گیری از تاریخ معتبر و در نظر گرفتن ملابسات پیرامون محیط صدور نص در احکام غیر عبادی، سخت گیری و دقت بیشتر در خبر واحد در امور مخالف با ارتکازها و رویه های عقلایی در احکام غیر عبادی، تفاوت در شیوه استدلال و مراجعه به ادله و منابع در احکام عبادی و غیر عبادی، ارائه تفسیری عقلایی از

۱. ضیائی فر، سعید. (۱۴۰۱). «معنا و اقتضائات اجتهاد تخصصی در عبادات و غیر عبادات بر اساس ایده آیت الله عبدالکریم حائری یزدی». فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. ۸۰ (۲۸): ۶۷-۹۵.

<https://orcid.org/0000-0002-4460-9403>

نصوص در احکام غیرعبادی، قاعده اولی اعتبار ملاکات در استنباط احکام غیرعبادی، قاعده اولی جمود بر نص و عدم تعدی در احکام عبادی و محوریت ارتکازها و رویه‌های عقلایی در احکام غیرعبادی، نبود قاعده اولی صدور از شأن بیان حکم شرعی معصوم در احکام غیرعبادی، قاعده اولی ثبات تحدیدهای کمی در احکام عبادی و محوریت ارتکازها و رویه‌های عقلایی در احکام غیرعبادی، شناسایی و تفکیک قواعد فقهی اختصاصی احکام عبادی و غیرعبادی، شناسایی و تفکیک ضوابط اصولی اختصاصی احکام عبادی و غیرعبادی، لزوم مشورت در موضوع شناسی با اهل تخصص حوزه‌های غیرعبادی.

**کلیدواژه‌ها:** حائری یزدی، اجتهاد تخصصی، عبادات، معاملات، اختلاف روش.

### طرح مسئله و بیان کلیات

یکی از ایده‌های آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، تخصصی شدن اجتهاد است. مراد از ایده این است که پیشنهادی درباره یک مسئله یا یک رشته علمی مطرح می‌شود، بدون اینکه بررسی همه‌جانبه‌ای درباره آن صورت گیرد، ولی در آن دیدگاه بررسی هم صورت می‌گیرد و بر آن استدلال می‌شود و حتی اشکال‌های احتمالی که درباره آن است، پاسخ داده می‌شود، بلکه گاهی دیدگاه‌های مقابل آن بررسی و مقایسه می‌شود. آنچه آیت‌الله حائری مطرح کرده است در حد یک ایده است. این ایده به صورت همه‌جانبه بررسی نشده، برای آن استدلالی فراهم نیامده، و حتی مراد از آن به صورت کامل توضیح داده نشده است.

گرچه ایشان این ایده را در حدود یک قرن پیش طرح کرده است، ولی با گذشت مدت بسیار از این طرح تحقیقاتی درباره آن صورت نگرفته است و نه از جهت نظری بررسی شده و نه از جهت عملی به کار گرفته شده است، در حالی که این ایده یکی از مهم‌ترین نیازهای اجتهاد در عصر حاضر است و باید مانند تخصصی شدن دیگر رشته‌های علمی چون پزشکی پیگیری شود.

برای بررسی این ایده گام‌های گوناگونی باید برداشته شود، مراد از آن به صورت کامل توضیح داده شود، بررسی همه‌جانبه‌ای درباره آن صورت گیرد، استدلال‌هایی برای آن فراهم شود، اشکال‌های احتمالی آن پاسخ داده شود، دیدگاه یا دیدگاه‌های

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸

پاییز ۱۴۰۱

۷۰

مقابل آن بررسی و با آن مقایسه گردد و نیز الزامات و پیامدهای آن بررسی شود. همه این بررسی‌ها فراتر از گنجایش یک مقاله است، از این رو در این مقاله تنها معنای آن واکاوی می‌شود و در گام بعدی اقتضائات آن بررسی می‌گردد. بنابراین این بخش را در دو محور سامان می‌دهیم:

۱. معنای اجتهاد تخصصی؛

۲. اقتضائات اجتهاد تخصصی.

برای بررسی این دو مسئله لازم است از یک سو مبادی تصویری بحث را در حد لازم روشن کنیم و از سوی دیگر به مبانی تصدیقی و پیش فرض‌های بحث که بررسی مسئله بر آن متوقف است، اشاره نماییم.

## الف) مبادی تصویری

### ۱. تعیین معنای مراد از عبادی

عبادی و معاملی (غیرعبادی) کاربردهای متعددی دارند (آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۴ق، ۲۹۴/۱). مراد ما در این نوشتار از عبادی، چیزی است که دین پایه گذار آن است و تعبدی و توقیفی بودن مشخصه اصلی آن است (طهارت‌های سه گانه حدثی، نماز، روزه، اعتکاف، حج).

### ۲. تعیین معنای غیرعبادی

مراد از غیرعبادی چیزی است که دین پایه گذار آن نیست و تعبدی و توقیفی بودن مشخصه اصلی آن نیست، بلکه امری است که در میان انسان‌های غیر معتقد به دین هم وجود دارد، مانند بیع، اجاره، بیمه که شریعت نسبت به این‌ها نقش تأییدگری داشته است و در برخی موارد، همراه با اصلاح و تغییر بوده است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ۹۷). بنابراین به غیر از طهارت‌های سه گانه حدثی، نماز، حج، روزه و اعتکاف، همه باب‌های فقهی را دربر می‌گیرد.

### ۳. اجتهاد

اجتهاد تلاش علمی ضابطه‌مندی است که برای دستیابی به حکم شارع صورت می‌گیرد. در نگاه رایج سه مرحله برای اجتهاد وجود دارد که در ادامه ذکر می‌شود:

۱. احراز اعتبار صدور متن مقدس (آیه یا روایت) از منبع مقدس (خدا یا معصوم)؛<sup>۱</sup>
  ۲. بررسی صدور متن مقدس برای بیان حکم شرعی فرازمانی و فرامکانی، نه بیان حکمی دیگر مانند حکم ولایی و تقیه‌ای؛
  ۳. بررسی دلالت آن بر حکم مورد بحث (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱/۲۳۷).
- همچنین در اجتهاد از سه امر (قواعد فقهی، ضوابط اصولی و قرائن موردی) استفاده می‌شود. قسم سوم کلی نیست و تحت ضابطه‌ای در نمی‌آید بلکه به حسب مورد است، ولی دو قسم اول کلی‌اند و توان استفاده در موارد فراوانی را دارند، با این تفاوت که قاعده فقهی حکم شرعی کلی است که فقیه زیرمجموعه‌های آن را می‌یابد، ولی ضابطه اصولی حکم شرعی نیست، بلکه ابزاری است که با به کارگیری آن حکم شرعی استخراج می‌شود. به تعبیر اصطلاحی، کار فقیه در قاعده فقهی از قبیل تطبیق است، ولی کار فقیه در ضابطه اصولی از قبیل تطبیق نیست، بلکه همانند استفاده از ابزاری برای استنباط حکم فقهی است (صافی اصفهانی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۷).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸

پاییز ۱۴۰۱

۷۲

### ب) مبادی تصدیقی و پیش فرض‌ها

۱. تجزّی در اجتهاد ممکن است، گرچه برخی در امکان آن مناقشه کرده‌اند (موسوی زنجانی، ۱۳۱۶ق، ۸۰؛ شریف العمری، ۱۴۰۵ق، ۱۶۶).
۲. در صورت تخصصی نشدن اجتهاد، یک فرد غیر معصوم با عمری متعارف نمی‌تواند در همه ابواب فقهی از روی تحقیق نظر دهد و به همه ابواب فقهی در سطح رشته‌های علمی دیگر، علم متعارف پیدا کند (موسوی قزوینی، ۱۳۷۱ق، ۴۴۹؛ عدنان قطیفی، ۱۴۱۴ق، ۱/۱۱۱).

### محور اول: معنای اجتهاد تخصصی

درباره معنای آن این پرسش مطرح می‌شود که آیا تخصصی شدن اجتهاد تنها به این معناست که روش‌ها، ضوابط، نکات و ریزه کاری‌های اجتهاد در همه ابواب

۱. با این توضیح که صدور قرآن قطعی است، ولی صدور روایت قطعی نیست.

فقهی مشترک‌اند و مقتضی برای اجتهاد در همه ابواب فقهی هست و تنها مانع آن کمبود وقت و کوتاهی عمر از یک سو و گستردگی فراوان ابواب فقهی از سوی دیگر است؟. مجتهد همه نکات و ابزارهای لازم برای اجتهاد در همه ابواب فقهی را در اختیار دارد، ولی در اثر کمبود وقت، عمر متعارف یک انسان برای به کارگیری آن‌ها در همه ابواب فقهی کافی نیست، از این رو به جای اینکه با همه ابزارهای لازم برای اجتهاد، در همه ابواب فقهی به اجتهاد پردازد، با آن‌ها در یک بخش (مانند بخش عبادات یا معاملات) به اجتهاد می پردازد یا افزون بر ابزارهای مشترک لازم برای اجتهاد در همه ابواب فقهی، برای هر بخشی (مانند بخش عبادات و بخش معاملات) ابزارهای اختصاصی وجود دارد. برای مثال، آیا در بخش عبادات ابزارهایی معتبرند که در بخش معاملات معتبر نیستند و برعکس در بخش معاملات ابزارهایی معتبرند که در بخش عبادات معتبر نیستند؟ دو احتمال و شاید دو دیدگاه در این باره مطرح است و تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است به آن پرداخته نشده است و تنها در لابه لای برخی کلمات به آن اشاره شده است. برای نمونه برخی درباره خصوص ضوابط اصولی تصریح کرده اند که از ابتدای اصول تا انتهای اصول، ضوابط اصولی اصلاً به فقه خاصی اختصاص ندارد (مؤمن، ۱۳۸۷، ۲۱۶).

برخی هم گفته اند: هر رشته علمی نباید به اندازه ای گسترده باشد که یک انسان معمولی نتواند در یک سوم عمر خویش آن را فراگیرد (قطیفی، ۱۴۱۴ق، ۱/۱۱۱). ممکن است از این عبارت برداشت شود که وجود مانع مشکل است و گویا از نظر مقتضی مشکلی نیست.

در مقابل، از برخی کلمات احتمال دوم استفاده می شود. برای نمونه وحید بهبهانی می نویسد:

شیوه استدلال در عبادات با شیوه استدلال در معاملات متفاوت است و کسی که فرق میان این دو را نداند و میان آن دو به تفاوت قائل نباشد، از اول تا آخر فقه خراب کاری فراوانی در فقه ایجاد می کند (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ۱۰۰). شیوه استدلال معنای گسترده ای است که هم ضوابط اصولی را در بر می گیرد و هم غیر آن را، مانند کیفیت استفاده از منابع فقه که بعداً توضیح آن خواهد آمد.

نگارنده به گزینه دوم معتقد است و بر این باور است که افزون بر به کارگیری امور لازم مشترک در همه ابواب فقهی، تخصصی شدن اجتهاد اقتضائاتی دارد که از جمله آن‌ها روش استنباط و شیوه استدلال است و اموری که در ادامه می‌آید، این ادعا را تأیید بلکه اثبات می‌کند:

### الف) تصریح برخی فقیهان

۱. وحید بهبهانی می‌گوید: شیوه استدلال در عبادات با شیوه استدلال در معاملات متفاوت است و کسی که فرق میان این دو را نداند و میان آن دو به تفاوت قائل نباشد، از اول تا آخر فقه خراب کاری فراوانی در فقه ایجاد می‌کند (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ۱۰۰).

۲. اراکی از حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی نقل می‌کند که هر یک از باب‌های فقهی یک متخصص جداگانه لازم دارد (استادی، ۱۳۷۵، ۲۹۸).

۳. امام خمینی درباره روش استنباط و شیوه استدلال در باب معاملات می‌گوید: فقیه در استنباط مسائل معاملات باید ادله شرعی را با توجه به ورود آن‌ها در فضای عقلایی محل صدورشان در نظر بگیرد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ۲/۲۲۵). خود ایشان در موارد متعددی از احکام امضایی نگاه عقلایی را به کار می‌گیرد، از جمله درباره ملکیت انفال (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ۳/۲۴؛ ضیائی فر، ۱۳۹۰، مکتب فقهی امام خمینی، ۲۷۲).

۴. یکی از شاگردان امام خمینی نیز به اجمال گفته است که استنباط همه مسائل فقهی به شیوه‌ای یکسان نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق، ۱۳۶-۱۳۷) و ممکن است به تفاوت‌هایی در ابزارهای استنباطی در ابواب مختلف فقهی اشاره داشته باشد.

۵. یکی دیگر از شاگردان امام خمینی هم گفته است: ملکه اجتهاد در باب معاملات با ملکه اجتهاد در باب عبادات فرق می‌کند و در ادامه علت آن را چنین آورده است: استنباط در باب معاملات تنها بر شناخت قواعد فقهی و ارتکازات عرفی استوار است، در حالی که در باب عبادات افزون بر آن‌ها، به شناخت فن حدیث، رجال، اسناد روایات و کیفیت جمع میان ادله متعارض نیاز است (سبحانی، ۱۴۱۵ق، ۳/۶۲).

## ب) بررسی روش اجتهادی فقیهان در این دو قلمرو

کسی که با نگاه برون فقهی و آزروی دقت به شیوه اجتهاد فقیهان نظر افکند درمی یابد تفاوت‌هایی میان قلمرو عبادات و معاملات از نظر شیوه اجتهاد وجود دارد که برخی نمونه‌های آن را ضمن بیان تفاوت‌ها در ادامه این مقاله می‌آوریم.

## ج) اقتضای سنخ احکام عبادی و غیرعبادی

سنخ متفاوت احکام عبادی و احکام غیرعبادی، روش اجتهادی متفاوتی را می‌طلبد. برای نمونه در سنخ احکام عبادی توسط شارع تأسیس می‌شود و باید از اول مستقیماً حکم، هدف و مذاق شارع را از خلال آیات و روایات به دست آورد، ولی سنخ احکام غیرعبادی تأسیسی نیست، بلکه عقلایی است و باید حکم، هدف و مذاق عقلا را از خلال ارتکازها و سیره‌های عقلایی به دست آورد، سپس بررسی کرد که آیا ادله نقلی مانند آیات و روایات با آن‌ها مخالف‌اند یا نه؟ و روشن است که این دو شیوه متفاوت‌اند.

## محور دوم: اقتضائات

در این محور تلاش می‌کنیم تا برخی ابزارهای اختصاصی بخش عبادات و بخش معاملات را بیابیم و در معرض دید و نقد فقه‌پژوهان اجتهاد قرار دهیم.

### ۱. لزوم بهره‌گیری از تاریخ معتبر و فضای صدور برای شناخت احکام غیرعبادی

احکام تأسیسی با احکام امضایی تفاوت‌هایی دارند. برای نمونه، شارع مقدس در عبادات بنیان‌گذار است و همه جزئیات و خصوصیات احکام تأسیسی را بیان کرده است، ولی درباره احکام امضایی هر جا مخالف بوده است اظهار نظر کرده است و اظهار نظر نکردن منفی درباره آن‌ها به معنای تأیید آن‌ها است، زیرا این دو قسم احکام متفاوتی دارند و باید آن‌ها را شناخت تا آن‌ها را از هم تفکیک کرد. برای شناخت آن‌ها باید فهمید کدام یک از آن‌ها قبل از ادیان وجود داشته‌اند تا احکام امضایی به‌شمار آید و کدام یک وجود نداشته‌اند تا احکام تأسیسی به حساب آید. افزون بر آن در قلمرو احکام غیرعبادی و امضایی یک دسته رسم‌ها و ارتکازها در

متن جامعه صدر اسلام وجود داشته است که به عنوان امور اجتماعی و فرهنگی راسخ در میان مردم جامعه به حساب می آمده است. این رسم‌ها و ارتکازها مانند قرینه حاقه به کلام (قرائن حالیه و مقالیه) است که نمی توان از آیه و حدیث فهم درستی بدون اطلاع از آن‌ها داشت. غالباً آن‌ها در آیه و حدیثی به ما منتقل نشده است، ولی مطلبی که در آیات و احادیث بیان شده است با توجه به وجود آن آداب و رسوم بوده است، از این رو برخی فقیهان درباره روش استنباط و شیوه استدلال در معاملات آورده اند: فقیه در استنباط مسائل معاملات باید ادله شرعی را با توجه به ورود آن‌ها در فضای عقلایی محل صدورشان در نظر بگیرد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ۲/۲۲۵). برای نمونه در روایتی آمده است: هنگامی که زن پس از عمل زناشویی ادعا کند که مهریه را نگرفته است، ولی شوهر بگوید که مهریه او را پرداخته ام، زن مدعی است و باید برای اثبات ادعایش شاهد بیاورد، ولی مرد منکر است و ادعایش با قسم ثابت می شود (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۱/۲۵۷).

به مقتضای این روایت، زن برای نگرفتن مهریه باید بینه بیاورد، در حالی که اصل بر نپرداختن است و پرداختن به بینه نیاز دارد، پس مرد باید بینه بیاورد، اما در این روایت آمده زن مدعی است و باید برای اثبات ادعایش بینه بیاورد. این روایت در صورتی درست فهم می شود که رسم زمان صدور شناخته شود. در زمان صدور، رسم رایج بر این بوده است که دختر تا مهریه را نمی گرفته است اجازه آمیزش نمی داده است (شهید اول، بی تا، ۱/۱۵۲)، از این رو انجام آمیزش اماره گرفتن مهریه بوده است و با بود اماره نوبت به استصحاب نگرفتن مهریه نمی رسد. پس با آگاهی از فضای صدور روایت می توان فهم درستی از مطلب برداشت می شود.

بنابراین در تفسیر آیات و احادیث در امور غیرعبادی باید از شرایط اجتماعی و فرهنگی ای که نص در آن صادر شده است آگاهی کافی یافت، همان طور که برخی یادآوری کرده اند (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ۳۲۴)، وگرنه تعمیم حکمی که برای جامعه ای با شرایط اجتماعی و فرهنگی دیگری بوده است، به جامعه کنونی که شرایط اجتماعی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸

پاییز ۱۴۰۱

۷۶

۱. تنها برخی از آن‌ها در روایات آمده است. برای نمونه ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ۲۵۴.

و فرهنگی دیگری دارد، از قبیل قیاس منهی عنه است یا دست کم این احتمال وجود دارد، در حالی که برای تعمیم حکم به این نیاز داریم که احراز کنیم شرایط یکسان است.

## ۲. سخت‌گیری و دقت بیشتر در خبر واحد در امور مخالف با ارتکاز و رویه‌های عقلایی در معاملات

این گونه نیست که همه آنچه در جوامع روایی اهل تشیع و تسنن آمده است، همان چیزی باشد که به صورت گفتار و رفتار از معصومان علیهم‌السلام سر زده است. مقدار بسیار اندکی از آن‌ها به شکل متواتر در همه نسل‌ها نقل شده‌اند، به ویژه درباره مسائل فقهی که روایات متواتر بسیار بسیار اندک‌اند و بیشتر آن‌ها غیر متواتر و برخی از آن‌ها گزارش صادق گفتار و رفتار معصومان علیهم‌السلام نیستند، از این رو برای استفاده از روایات در استنباط مسائل فقه غیر عبادی به شواهد و قرائنی نیاز داریم تا صدور روایات از معصوم علیه‌السلام برای ما احراز شود، هر چند با احرازی تعبیدی. دانشوران درباره اعتبار روایات چند دیدگاه مطرح کرده‌اند که آن‌ها را می‌توان در چهار دیدگاه کلی دسته بندی کرد:

### الف) حجیت تعبیدی خبر ثقه

برخی بر این باورند که شارع مقدس روایاتی که همه راویان آن ثقه هستند، تعبداً حجت قرار داده است، هر چند که مفید قطع یا اطمینان و حتی ظن نباشند (خویی، ۱۳۶۸، ۲۰/۱). طبق این دیدگاه، میان روایتی که در احکام عبادی است و میان روایتی که در احکام غیر عبادی است فرق نخواهند بود چون شارع ما را متعبد کرده است که در هر دو حوزه به روایت شخص ثقه عمل کنیم.

### ب) حجیت خبر مقطوع الصدور

برخی بر این باورند که فقط خبر مقطوع الصدور قابل استناد در فقه است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۵۱/۱). بنا بر این دیدگاه، چون ملاکات عبادات بر فقیه مجهول است مگر آن مقدار که در متون معتبر دینی (کتاب و سنت) آمده است، از این رو اگر مطلبی در روایتی آمد که برخلاف ارتکازها و رویه‌های عقلایی بود، در قطع فقیه به صدور

روایت از معصوم خللی وارد نمی‌کند یا بسیار دیر باعث ضربه دیدن قطع می‌شود، زیرا ملاکات عبادات بر فقیه مجهول است، ولی اگر مطلبی در روایتی در زمینه غیر عبادات آمد که برخلاف ارتکازها و رویه‌های عقلایی بود، در قطع فقیه به صدور روایت از معصوم علیه السلام خلل وارد می‌کند؛ زیرا بسیاری از ملاکات غیر عبادات بر فقیه مجهول نیست، بلکه علی‌القاعده همان ملاکاتی را دارند که عقلا برای احکام و قوانینشان در نظر می‌گیرند.

### ج) حجیت خبر موثوق الصدور

گروهی بر این باورند که خبر موثوق الصدور نیز در فقه معتبر است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ۱۱۳/۲). بنا بر این دیدگاه نیز با همان تقریب بالا، اگر روایتی در عبادات وارد شد که برخلاف ارتکازها و رویه‌های عقلایی بود، در وثوق فقیه به صدور روایت از معصوم علیه السلام خللی وارد نمی‌کند یا بسیار دیر باعث ضربه دیدن وثوق می‌شود، ولی اگر مطلبی در روایتی در زمینه غیر عبادات آمد که برخلاف ارتکازها و رویه‌های عقلایی بود، در وثوق فقیه به صدور روایت از معصوم علیه السلام خلل وارد می‌کند.

### د) حجیت خبر مظنون الصدور

گروه اندکی بر این باورند که فقط خبر مقطوع الصدور و موثوق الصدور حجت نیستند، چراکه حجیت این دو برای دستیابی به بیشتر احکام فقهی کافی نیست، از این رو باید خبر مظنون الصدور هم حجت باشد تا دستیابی به معظم احکام فقهی حاصل شود (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۴۲۰/۲). بنا بر این دیدگاه نیز با همان تقریب بالا، اگر مطلبی در روایات وارد شد که برخلاف ارتکازها و رویه‌های عقلایی بود، در ظن فقیه به صدور روایت از معصوم علیه السلام خللی وارد نمی‌کند یا بسیار دیر باعث ضربه دیدن ظن می‌شود، ولی اگر مطلبی در روایتی در زمینه غیر عبادات آمد که برخلاف ارتکازها و رویه‌های عقلایی بود، در ظن فقیه به صدور روایت از معصوم علیه السلام خلل وارد می‌کند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸

پاییز ۱۴۰۱

۷۸

### ۳. تفاوت در مراجعه به ادله و منابع در عبادات و معاملات

چون عبادات اموری توقیفی‌اند، در شناخت اجزا، شرایط و احکام آن‌ها اول باید به ادله و منابع نقلی (آیات، روایات معتبر، اجماع و سیره متشرعه) مراجعه کرد (وحدید

بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ۴۷۶: روزدری، ۱۴۰۹ق، ۱/۳۹۵)، ولی چون معاملات اموری توقیفی نیستند در شناخت اجزا، شرایط و احکام آن، اول به ادله و منابع غیرنقلی باید مراجعه کرد، سپس باید دید در میان ادله و منابع نقلی (آیات، روایات، اجماع و سیره متشرعه) دلیل معتبری برخلاف آنچه در ادله و منابع غیرنقلی آمده است، وجود دارد یا نه؟ (حاج عاملی، ۱۴۲۴ق، ۲/۳۳۵: حلی، ۱۴۳۲ق، ۱/۲۰۷). پس شیوه مراجعه به ادله و منابع در عبادات و معاملات متفاوت است. وحید بهبهانی نیز در لابه لای کلماتش به این فرق میان عبادات و معاملات اشاره کرده است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ۱۰۰).

#### ۴. نبود قاعده اولی صدور از شأن بیان موضع شریعت در احکام غیرعبادی

معصومان علیهم السلام شؤون مختلفی داشته اند (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۲۴۱ و ضیائی فر، ۱۳۹۷، ۳۹۹) و آنچه از برخی از شؤون معصومان علیهم السلام صادر شده، قابل استناد در استنباط و نشان دهنده موضع شریعت است، مانند شأنی که در ابلاغ و تفسیر دارند. ولی آنچه از برخی شؤون دیگر معصومان علیهم السلام صادر شده، قابل استناد در استنباط و نشان دهنده موضع شریعت نیستند، مانند آنچه از شأن حکومتی صادر شده است. محل بحث جایی است که نمی دانیم روایتی از شؤون قابل استناد در استنباط معصومان علیهم السلام صادر شده است یا از شؤون غیر قابل استناد در استنباط است.

آیا قاعده اولی در صدور روایت از شأن بیان موضع شریعت معصوم است، چه در عبادات چه در معاملات، یا برعکس و یا در این باره میان احکام عبادی و غیرعبادی فرق است؟ به نظر می رسد باید در این زمینه تفصیل داد:

الف) اگر در حوزه عبادات است، قاعده اولی این است که از شأن بیان موضع شریعت صادر شده است. ادعای خلاف آن دلیل معتبر می خواهد، زیرا فرض این است که شارع مخترع عبادات است و وی و تبیین کنندگان شریعت<sup>۱</sup> باید درباره جنبه های گوناگون آن ها اظهار نظر کند، پس مردم باید ببینند معصوم علیهم السلام چه می گوید یا چه انجام می دهد، و هر چه می گوید یا انجام می دهد، علی القاعده بیانگر موضع

۱. مشهور شارع را خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند و امامان معصوم علیهم السلام را تبیین کنندگان شریعت به شمار می آورند، نه تشریح کنندگان احکام شرعی که جاودانه و ابدی اند.

شریعت است،<sup>۱</sup> مگر اینکه خلاف آن به دلیل معتبری ثابت شود، همان طور که این مسئله درباره جلسه استراحت در نماز احتمال داده شده است (شهید اول، بی تا، ۲۱۱/۱).

ب) اگر در حوزه غیر عبادات است، قاعده اولی وجود ندارد که از شأن بیان کننده موضع شریعت صادر شده است. ادعای صدور از شأن بیان کننده موضع شریعت به قرینه و دلیل معتبری نیاز دارد، چرا که شارع در غیر عبادات بنیانگذار نیست تا انتظار داشته باشیم هر چه می گوید یا انجام می دهد علی القاعده به جهت بیان موضع شریعت باشد و احتمال بیان از موضع شریعت به دلیل معتبر نیاز دارد، هر چند این دلیل، قرینه مقام پرسش از حکم مسئله باشد. افزون بر آن، در غیر عبادات چند احتمال وجود دارد و احتمال عقلایی صدور از دیگر شئون (غیر از شان ابلاغ، تفسیر، تشریح)<sup>۲</sup> مانند شأن عادی، تطبیقی و حکومتی که بسیار فراوان است. از این رو اطمینان یا ظن قوی به صدور به جهت بیان موضع شریعت حاصل نمی شود، همان طور که ادعای وجود سیره و یا ارتکازی عقلایی در این باره به دلیل اثبات کننده ای نیاز دارد. همچنین، ادعای صدور از شأنی که بیان کننده موضع شریعت است نیز به دلیل معتبری نیاز دارد. برای هر دو طرف احتمال داده می شود و نمی توان گفت قاعده اولی در یکی از دو طرف وجود دارد و کسی که ادعای وجود قاعده در یکی از دو طرف را دارد، باید دلیل بیاورد. بنابراین اگر روایتی در حوزه غیر عبادات وارد شد که برخلاف ارتکازها و رویه های عقلایی بود، برای حمل بر صدور از شأن قابل استناد در استنباط، به دلیل نیاز است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸

پاییز ۱۴۰۱

۸۰

### ۵. قاعده اولی اعتبار ملاکات در استنباط احکام غیر عبادی

احکام غیر عبادی و امضایی از یک سو با جامعه ارتباط تنگاتنگی دارند و بیشتر در معرض تحول اند، از این رو لازم است تا ملاکات آن ها شناخته شوند تا در تحولات

۱. همان طور که در روایاتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است: «خذوا عنی مناسککم» (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ۲۵۴؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۶۰۷/۱) یا «صلوا کما رأیتمونی اصلی» (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ۱۵۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ۱۷۰/۲).

۲. مراد از شأن تشریح معنای خاص آن است، یعنی جعل حکم دائمی از سوی شارع نه مطلق بیان حکم شرعی، گرچه با ابلاغ آن از سوی معصوم ﷺ (ضیائی فر، ۱۳۹۷، ۴۰۲).

که قالب‌ها و صورت‌های ظاهری آن‌ها دگرگون می‌شوند، ملاک‌های ثابت آن‌ها شناخته شود و از دگرگونی ایمن بمانند و خداوند حکیم این را می‌داند. از سوی دیگر، احکام غیرعبادی، اختراعی از شارع نیستند تا تأیید شارع به معنای تأیید قالب‌ها و صورت‌های ظاهری آن‌ها به‌شمار آید، بلکه بیشتر به معنای تأیید ملاک‌های آن‌ها است و از جهت سوم ملاک‌های احکام غیرعبادی، عقلایی هستند یعنی علی‌القاعده همان ملاک‌هایی را دارند که عقلاً برای احکامشان در نظر می‌گیرند و قابل فهم و در نتیجه قابل استفاده در اجتهادند (منتظری، ۱۴۱۵ق، ۱/۲۷۰، ۴۳۱؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ۲/۳۶۱، ۷۶۰؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ۱/۴۰)، مگر در جایی که شارع حکمی برخلاف حکم عقلاً داشته باشد که نه ملاکش را بیان کرده باشد و نه به شیوه معتبر دیگری قابل فهم باشد. از جهت چهارم ملاک‌های احکام عقلایی غیرعبادی امور مشخصی چون عدالت، نظم و امنیت هستند، ولی عبادات، اولاً کمتر در معرض تحول‌اند، از این رو نیاز به شناخت ملاک‌های آن‌ها کمتر است؛ ثانیاً، احکام عبادی اختراعی شارع‌اند و نظر شارع به معنای تأکید بر همان قالب‌ها و صورت‌های ظاهری آن‌ها نیز هست؛ و ثالثاً، احکام عبادی اموری عقلایی نیستند تا همان ملاک‌هایی را داشته باشند که عقلاً برای احکامشان در نظر می‌گیرند و در نتیجه قابل فهم و قابل استفاده در اجتهاد نیستند، بلکه چون امور عبادی توقیفی‌اند و اصل در آن‌ها تعبد است (صالح، ۱۴۲۳ق، ۲۸۸؛ محمضانی، ۱۹۸۰م، ۱۹۴)، مگر اینکه به شیوه معتبری، از نص معتبر استنباط شوند یا عقل به شکل قطعی به آن دست یابد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۳/۲۷؛ آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ۱/۳۶۹)، از این رو عقل و عقلاً نسبت به شناخت ملاک‌های احکام عبادی احاطه‌ای ندارند (همدانی، ۱۴۱۷ق، ۱۳/۳۷۹؛ زیدان، ۱۳۹۰ق، ۱۹۹؛ نمر، ۱۹۸۷م، ۱۰۸) و قطع به ملاک احکام عبادی از راه غیر نص یا حاصل نمی‌شود (جناتی، ۱۴۰۲ق، ۴/۴۰۱، ۴۳۳) یا بسیار دیر حاصل می‌شود (همدانی، ۱۴۱۷ق، ۱/۹۰؛ ۱۳/۲۱۰). بنابراین گاهی تعبدی به معنای ناتوانی عقلاً نسبت به ادراک ملاک آن به کار رفته است (امام خمینی، ۱۴۲۶ق، ۱/۳۱۳؛ منتظری، ۱۴۱۵ق، ۱/۲۷۰).

و اگر ملاکات احکام قابل فهم نباشند، قابل استفاده در اجتهاد هم نخواهند

بود.

## ۶. قاعده اولی جمود بر نص و عدم تعدی در احکام عبادی و محوریت ارتکازها

### و رویه‌های عقلایی در احکام غیر عبادی

بسیاری از فقیهان به‌طور کلی قاعده اولی را بر جمود بر مورد آیات و روایات دانسته‌اند و در نتیجه اصل را بر عدم اعتبار تعدی دانسته‌اند، چه در عبادات، چه در غیر عبادات (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ۳۶۹/۱؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۲/۱). ولی به نظر می‌رسد این قاعده اولی به عبادات عدم تعدی است، زیرا همه خصوصیت‌های عبادات توقیفی، ابتدائاً و مستقیماً در دست شارع است (سبحانی، بی‌تا، ۱۱۴/۱) و تعدی از آن‌ها برخلاف قاعده و به دلیل معتبری نیاز دارد (همدانی، ۱۴۱۷ق، ۳۸۴/۳؛ سبحانی، ۱۴۱۶ق، ۱۱۵/۱). این قاعده اولی در غیر عبادات معتبر نیست، زیرا ویژگی‌های غیر عبادات توقیفی نیستند، گرچه تحت نظارت و مداخله شارع قرار دارند، ولی علی‌القاعده بر محور ارتکازها و رویه‌های عقلایی می‌چرخند و مداخله‌های شارع برخلاف قاعده و استثنایی و تنها در جهت ابطال ارتکازها و رویه‌های نادرست عقلایی است. پس علی‌القاعده هرچه عقلاً معتبر می‌دانند معتبرند، مگر اینکه دلیل معتبری بر خلافش باشد. ادعای قاعده اولی جمود بر نص درباره غیر عبادات به دلیل معتبر نیاز دارد، پس طبق ارتکازها و رویه‌های عقلایی عمل می‌شود، مگر دلیل یا قرینه معتبری برخلافش باشد، همان‌طور که در لابه‌لای کلمات برخی فقیهان به آن اشاره شده است (محقق اردبیلی، ۱۳۶۲، ۲۹۹/۱۰، ۳۹۴/۱۱، ۱۴۴/۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۵/۲؛ رشتی، بی‌تا، ۷۱؛ نائینی، ۱۴۱۳ق، ۴۰۹/۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۱۵؛ منتظری، ۱۴۱۵ق، ۱۳۰/۲).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸

پاییز ۱۴۰۱

۸۲

## ۷. قاعده اولی ثبات تحدیدهای کمی در احکام عبادی و احتمال تغییر

### تحدیدهای کمی در احکام غیر عبادی

برخی تحدیدها در فقه کمی‌اند، مانند ۱۵ بار شیر خوردن بچه از مادر رضاعی در حصول محرمیت، و برخی تحدیدها کیفی‌اند، مانند شیر خوردن بچه از مادر رضاعی به اندازه‌ای که گوشتش بروید و استخوانش محکم شود. در حصول محرمیت اموری که به تحدیدهای کیفی منوط شده‌اند محل بحث نیستند. ممکن است تحولات زمان و مکان در تغییر تحدیدهای کمی مؤثر باشند و در نتیجه اموری هم که به

تحدیدهای کمی منوط شده‌اند، دچار تغییر شوند، زیرا تحولات در امور کمی در بسیاری موارد مؤثرند. همچنین گاهی تحدیدهای کمی در آیات بیان شده‌است و گاهی تحدیدهای کمی در روایات. آنچه محل بحث است تحدیدهای کمی در روایات است، چون آنچه در آیات است از شأن ابلاغ پیامبر ﷺ است، ولی در روایات احتمال صدور از دیگر شئون معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ داده می‌شود و در نتیجه احتمال تغییر در آن وجود دارد. افزون بر آن، آنچه در قرآن است به جهت ادله جاودانگی قرآن، علی القاعده جاودانه است، مگر دلیلی برخلافش باشد، زیرا لازمه جاودانگی قرآن، جاودانگی مقدار قابل توجهی از احکام آن، از جمله تحدیدهای کمی است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد قاعده اولی ثبات تحدیدهای کمی در احکام عبادی است، زیرا همه خصوصیت‌های احکام عبادی، توقیفی و مستقیماً در دست شارع است و از جمله آن‌ها تحدیدهای کمی است، ولی هم تحولات گوناگون در غیر عبادات وجود دارد و هم احتمال تغییر در امور مربوط به تحدیدهای کمی فراوان است و هم شارع در این حوزه تأییدکننده و اصلاح‌گر است نه بنیان‌گذار تا آنچه می‌گوید یا انجام می‌دهد بر صدور از شأن بیان حکم شرعی حمل شود. از این رو با این احتمال‌ها، احراز شکل‌گیری قاعده اولی به شدت تضعیف می‌شود، در حالی که ادعای قاعده اولی به احراز نیاز دارد و در صورتی احراز می‌شود که احتمال عقلایی قوی وجود داشته باشد که موجود نیست. پس ادعای قاعده اولی ثبات تحدیدهای کمی که در روایات غیر عبادی آمده، به دلیل اثبات‌کننده‌ای نیاز دارد، از این رو ثبات و عدم ثبات باید در هر موردی بررسی شود و هر طرف که دلیل معتبری داشت به آن پایبند بود. در نتیجه نمی‌توان گفت قاعده اولی ثبات تحدیدهای کمی مذکور در روایات احکام غیر عبادی است.

#### ۱.۸. ارائه تفسیری عقلایی از نصوص احکام غیر عبادی

اگر درباره متون مقدسی که در قلمرو احکام غیر عبادی است چند احتمال وجود داشته باشد، احتمالی برگزیده می‌شود که با ارتکازها و رویه‌های عقلایی سازگارتر

۱. مثل ﴿مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾ (انفال / ۸) (۶۰/۸) که امری جاودانه نیست؛ بلکه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (انفال / ۶۰) دستوری جاودانه است.

باشد. برای نمونه در آیه اول سوره انفال،<sup>۱</sup> انفال متعلق به خدا و رسول ﷺ دانسته شده است و دو احتمال درباره آن مطرح شده است: یکی اینکه ملک شخص پیامبر ﷺ باشد؛ دیگر اینکه مربوط به منصب وی باشد و وی اختیار تصرف در آن را داشته باشد (مدرسی یزدی، ۱۴۱۰ق، ۱۱۳). برخی فقیهان مطابق ارتکاز عقلایی نظر نداده، آن را ملک شخص معصوم دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۳۶۶/۵). برخی از فقیهان اینکه انفال متعلق به منصب وی باشد و وی در آن حق تصرف داشته باشد مطابق ارتکاز عقلایی دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ۲۴؛ شهید صدر، ۱۴۱۷ق، ۴۳۵). مقتضای ارائه تفسیری عقلایی از نصوص احکام غیرعبادی همین دیدگاه است.

#### ۹. کسب خبرویت لازم در موضوعات فقهی مرتبط با عبادات و معاملات

کسب خبرویت درباره موضوعات فقهی مرتبط هر بخش لازم است، به ویژه با توجه به این نکته که بیشتر موضوعات احکام عبادی توقیفی‌اند و موضوعات احکام غیرعبادی غیر توقیفی‌اند (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ۹۷). این خبرویت در عبادات بیشتر با ممارست و تزلزل در آیات و روایات به دست می‌آید، ولی در غیرعبادات با تخصص در هر رشته علمی به دست می‌آید یا دست کم مشاوره با اهل هر رشته علمی مانند علم اقتصاد، سیاست و اجتماع لازم است. از این رو اظهار نظر فقهی در عرصه مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... بدون خبرویت و مشورت کافی با اهل تجربه هر فن به منظور شناخت دقیق موضوع فاقد وجاهت علمی است، ولی در بیشتر موضوعات احکام عبادی لازم نیست و وجاهت علمی دارد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸  
پاییز ۱۴۰۱

۸۴

#### ۱۰. شناسایی و تفکیک قواعد فقهی اختصاصی هر بخش

همه قواعد فقهی از نظر گستره در یک سطح نیستند. برخی از آن‌ها در همه ابواب فقهی از عبادات و معاملات معتبرند، مانند قاعده نفی حرج (کاشف الغطاء نجفی، بی تا، ۶۱؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ۷/۱) و برخی از آن‌ها به باب‌های عبادات اختصاص

۱. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (انفال/۱).

دارند، مانند قاعده فراع (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ ق، ۷/۱) و برخی از آن‌ها به باب‌های معاملات اختصاص دارند، مانند «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ ق، ۷/۱) و برخی از آن‌ها به برخی باب‌های عبادات اختصاص دارند، مانند قاعده امکان (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ ق، ۷/۱) برخی از آن‌ها به برخی باب‌های معاملات اختصاص دارند، مانند قاعده حفظ نظام (ابروانی، ۱۴۲۶ ق، ۱/۱۷۷).<sup>۱</sup> یکی از کارها برای تخصصی شدن اجتهاد بررسی دقیق و تفکیک قواعد فقهی از نظر اختصاص به عبادات و غیر عبادات است.

### ۱۱. شناسایی و تفکیک ضوابط اصولی اختصاصی هر بخش

برخی دانش‌وران علم اصول اعتقاد دارند نهی از عبادت بر فساد آن دلالت می‌کند، ولی نهی از معامله بر فسادش دلالت نمی‌کند (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ ق، ۱۸۶-۱۸۷). به برخی هم نسبت داده‌اند که گفته‌اند: در عبادات حقیقت شرعیه ثابت است، ولی در معاملات ثابت نیست (نجفی، ۱۴۰۵ ق، ۱۲۷)، ولی به این مطلب از زاویه تفاوت اعتبار ضوابط اصولی در عبادات و غیر عبادات پرداخته نشده است. به نظر می‌رسد که می‌توان تفاوت‌هایی میان ضوابط اصولی عبادات و غیر عبادات در نظر گرفت و آن‌ها را به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

الف) ضوابط اصولی که تنها در باب عبادات اعتبار دارند؛

ب) ضوابط اصولی که تنها در باب غیر عبادات حجت هستند؛

ج) ضوابط اصولی که در هر دو باب معتبرند.

گرچه بیشتر ضوابط اصولی از قسم سوم‌اند و ضوابط اصولی مخصوص هر باب اندک‌اند، ولی بررسی دقیق و بازنگری در ضوابط اصولی از زاویه تفاوت اعتبار ضوابط اصولی در عبادات و غیر عبادات می‌تواند گام بسیار مهمی در تخصصی شدن اجتهاد باشد، زیرا ضوابط اصولی بیشترین نقش را در اجتهاد دارند. نمونه آن دلالت فعل معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ بر استحباب در عبادات، و عدم دلالت

۱. برخی تلاش‌ها در زمینه فقه سیاسی صورت گرفته است (ر.ک: شریعتی، قواعد فقه سیاسی و سیفی مازندرانی، القواعد الفقهیه السیاسیه).

فعل معصوم عَلَيْهِ بر استحباب در غیر عبادات است.  
در پایان می توان تفاوت اقتضائات میان عبادات و غیرعبادات را چنین دسته بندی کرد:

۱. تفاوت از نظر روش های استدلال و مراجعه به ادله و منابع؛
۲. تفاوت از نظر قواعد فقهی اختصاصی؛
۳. تفاوت از نظر موضوع شناسی؛
۴. تفاوت از نظر ضوابط اصولی و ... .

### نتیجه گیری

در این نوشتار تلاش شد تا در پرتو ایده فقیه ژرف اندیش و آینده نگر آیت الله حائری یزدی گامی به سوی تخصصی شدن اجتهاد برداشته شود. رهاورد این مقاله این موارد است:

۱. در اولین مرحله، تخصصی شدن اجتهاد در عبادات که غالب آن ها تأسیسی از سوی ادیان و شرایع اند، و غیر عبادات که غالب آن ها تأسیسی از سوی دین و شریعت نیستند، بررسی شد، در حالی که غیر عبادات به حوزه های گوناگون خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، جزایی و ... تقسیم می شوند و می توان اجتهاد تخصصی را در هر یک از این حوزه ها پیگیری کرد.

۲. گرچه ایده تخصصی شدن اجتهاد از حدود یک قرن پیش به عنوان یک ضرورت مطرح گردیده است، ولی این ایده در این مدت پیگیری نشده، تحقیقاتی درباره آن صورت نگرفته است، در حالی که این ایده یکی از مهم ترین مباحث اجتهاد در عصر حاضر است.

۳. درباره معنای تخصصی شدن اجتهاد مشخص شد که تخصصی شدن تنها به معنای به کارگیری ضوابط و نکات مشترک در همه ابواب فقهی در یک بخش، مانند بخش عبادات یا معاملات نیست، بلکه افزون بر ابزارهای مشترک، روش ها، ضوابط مخصوص به بخش عبادات یا معاملات هم لازم است شناسایی و از یکدیگر جدا شوند.

۴. تخصصی شدن اجتهاد به اموری وابسته است که یکی از آنها تخصصی شدن ضوابط استنباط است و این بحث یکی از زمینه‌های لازم و مهم را برای تخصصی شدن اجتهاد فراهم می‌آورد.

۵. این بحث افق جدیدی را پیش‌روی اجتهاد و دانش اصول باز می‌کند و زمینه را برای شناسایی دیگر تفاوت‌ها فراهم می‌آورد. این بحث تفاوت‌های ژرفی را در استنباط به‌ویژه در استنباط احکام غیرعبادی به‌همراه می‌آورد.

۶. مهم‌ترین تفاوت‌هایی که در این مقاله بررسی شد عبارت‌اند از: لزوم بهره‌گیری از تاریخ معتبر و در نظر گرفتن ملابسات پیرامون محیط صدور نص در احکام غیرعبادی؛ سخت‌گیری و دقت بیشتر در خبر واحد در امور مخالف با ارتکازها و رویه‌های عقلایی در احکام غیرعبادی؛ تفاوت در شیوه استدلال و مراجعه به ادله و منابع در عبادات و معاملات؛ قاعده اولی اعتبار ملاکات در استنباط احکام غیرعبادی؛ قاعده اولی جمود بر نص و عدم تعدی در احکام عبادی و تأسیسی و محوریت ارتکازها و رویه‌های عقلایی در احکام غیرعبادی؛ نبود قاعده اولی صدور از شأن بیانگر موضع شریعت در احکام غیرعبادی؛ قاعده اولی ثبات تحدیدهای کمی در احکام تأسیسی و احتمال تغییر در تحدیدهای کمی احکام غیرعبادی؛ ارائه تفسیری عقلایی از نصوص در احکام غیرعبادی؛ لزوم مشورت با متخصص در موضوع شناسی احکام غیرعبادی؛ تفکیک قواعد فقهی اختصاصی عبادات و معاملات؛ و در نهایت، شناسایی و تفکیک ضوابط اصولی اختصاصی عبادات و معاملات.

۷. بنابراین می‌توان گفت تخصصی شدن اجتهاد، از نظر روش‌های استدلال و مراجعه به ادله و منابع، ضوابط اصولی، قواعد فقهی اختصاصی، موضوع شناسی و... تفاوت‌هایی دارد.

این‌ها بخشی از فرق‌های میان این دو حوزه است. امید است با تتبع گسترده و تأمل فراوان، فرق‌های دیگری که میان این دو حوزه است، روز به روز بیشتر شناخته و ارائه شود و با گشودن بابی در این زمینه، به‌سوی هرچه بیشتر تخصصی شدن اجتهاد، گام‌های بزرگی برداشته شود.

## منابع

### • قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۱۲ق). **کفایة الاصول**. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲. آشتیانی، میرزا محمد حسن. (۱۴۲۵ق). **کتاب القضاء**. قم: انتشارات زهیر.
۳. آل کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۴۲۴ق). **تحریر المجله**، تهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
۴. آملی، محمد تقی، (۱۴۱۳ق). **المکاسب و البیع** (تقریرات درس خارج آیت الله نائینی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن ادریس حلی، محمد. (۱۴۱۰ق). **السرائر**. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد. (۱۳۶۹). **مشابه القرآن و مختلفه**. قم: بیدار.
۷. استادی، رضا. (۱۳۷۵). **شرح احوال حضرت آیت الله العظمی اراکی**. اراک: انجمن علمی هنری استان اراک.
۸. امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۵ق). **الرسائل**. قم: اسماعیلیان.
۹. امام خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۶ق). **الاجتهاد و التقليد**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ق). **کتاب البیع**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۱. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ق). **فرائد الأصول**. چاپ نهم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۲. ایروانی، باقر. (۱۴۲۶ق). **دروس تمهیدیه فی القواعد الفقہیة**. چاپ سوم. قم: دار الفقه.
۱۳. تبریزی، جواد. (۱۴۲۶ق). **تنقیح مبانی العروة - کتاب الطهارة**. قم: دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها.
۱۴. جناتی، محمد ابراهیم. (۱۴۰۲ق). **کتاب الحج** (تقریرات درس خارج آیت الله سید محمود شاهرودی). قم: مؤسسه انصاریان.
۱۵. حاج عاملی، محمد حسین. (۱۴۲۴ق). **إرشاد العقول الی مباحث الأصول** (تقریرات درس خارج اصول آیت الله سبحانی تبریزی). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. حر عاملی، محمد. (۱۴۱۸ق). **الفصول المهمة فی أصول الأئمة**. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

### جستارهای فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸  
پاییز ۱۴۰۱

۸۸

١٧. حر عاملی، محمد. (١٤١٤ق). وسائل الشيعة الى تحصيل الشريعة. قم: چاپ دوم. مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
١٨. حلي، حسين. (١٤٣٢ق). أصول الفقه. قم: مكتبة الفقه و الأصول المختصة.
١٩. خوانساری، سيد احمد. (١٤٠٥ق). جامع المدارك في شرح مختصر النافع. چاپ دوم. قم: مؤسسة اسماعيليان.
٢٠. رشتي، ميرزا حبيب الله. (١٣١١ق). كتاب الإجارة. بی جا: بی نا.
٢١. رشتي، ميرزا حبيب الله، (بی تا). كتاب الغصب. بی جا: بی نا.
٢٢. روحانی، سيد صادق. (١٤١٢ق). فقه الصادق عليه السلام. قم: دار الكتاب.
٢٣. زيدان، عبدالکريم، (١٣٩٠ق). الوجيز في اصول الفقه. چاپ چهارم. بغداد: موسسة العاني.
٢٤. سبحانی، جعفر. (١٤١٩ق). مصادر الفقه الإسلامي و منابعه. بيروت: دار الأضواء.
٢٥. سبحانی، جعفر، (بی تا). نظام النکاح في الشريعة الإسلامية الغراء. قم: موسسة امام صادق عليه السلام.
٢٦. سبحانی، جعفر (١٤١٥ق). الرسائل الأربع. قم: موسسة امام صادق عليه السلام.
٢٧. سيد مرتضى، على. (١٤١٥ق). الانتصار في انفرادات الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٢٨. سيد محمود هاشمی شاهرودي، (١٤٢٦ق). بحوث في الفقه الزراعي. قم: موسسة دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليه السلام.
٢٩. سيفي مازندرانی، على اکبر. (١٤٢٥ق). مباني الفقه الفعال في القواعد الفقهية الأساسية. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٣٠. شريف العمري، نادية. (١٤٠٥ق)، الاجتهاد في الاسلام. چاپ سوم. بيروت: موسسة الرساله.
٣١. شهيد اول، محمد. (بی تا). القواعد و الفوائد. قم: دار المفيد.
٣٢. شهيد ثانی، زين الدين. (١٤١٦ق). تمهيد القواعد. قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
٣٣. شهيد صدر، سيد محمد باقر. (١٤١٧ق). اقتصادنا. قم: دفتر تبليغات اسلامي.
٣٤. شيخ صدوق، محمد (١٣٦١). معاني الاخبار. قم: موسسة النشر الاسلامي، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
٣٥. صافي اصفهانی، حسن. (١٤١٧ق). الهدايه في الاصول (تقريرات درس خارج اصول آيت الله خوئي). قم: موسسة صاحب الامر عليه السلام و روضة الشريف.
٣٦. صالح، محمد اديب، (١٤٢٣ق). مصادر التشريع الاسلامي و مناهج الاستنباط. رياض: مكتبة العبيكان.

۳۷. ضیائی فر، سعید. (۱۳۹۷). فلسفه علم فقه. چاپ دوم. قم/تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۳۸. ضیائی فر، سعید. (۱۳۹۰). مکتب فقهی امام خمینی. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۳۹. ضیائی فر، سعید. (۱۳۹۸). قاعده اولی حجیت سیره‌های عقلایی در غیر عبادات. **جستارهای فقهی - اصولی**، ۵ (۴)، ۲۷-۷.
۴۰. عدنان قطیفی، سیدمنیر. (۱۴۱۴ق). **الرافد فی علم الاصول** (تقریرات درس خارج اصول آیت الله سیستانی). بیروت: دارالمؤرخ العربی.
۴۱. عراقی، ضیاء‌الدین. (۱۴۱۴ق). شرح تبصرة المتعلمین. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۲. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۷ق). **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - المكاسب المحرمة**. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۴۳. کاشف الغطاء، علی. (بی تا). **باب مدینه العلم**، بی جا، مؤسسه کاشف الغطاء.
۴۴. محقق اردبیلی، احمد. (۱۳۶۲). **مجمع الفائدة والبرهان**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۴۵. محمصانی، صبحی، (۱۹۸۰م). **فلسفه التشريع في الاسلام**. چاپ پنجم. بیروت: دارالعلم للملایین.
۴۶. مدرسی یزدی، سید عباس. (۱۴۱۰ق). **نمودج في الفقه الجعفري**. قم: کتابفروشی داوری.
۴۷. منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۵ق). **دراسات في المكاسب المحرمة**. قم: نشر تفکر.
۴۸. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). **دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية**. چاپ دوم. قم: نشر تفکر.
۴۹. موسوی بجنوردی، حسن. (۱۳۸۰). **منتهی الأصول**. تهران: موسسه العروج.
۵۰. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). **فقه الحدود و التعزیرات**. قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید رحمته‌الله‌علیه.
۵۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۹ق). **معجم رجال الحديث**. چاپ چهارم. قم: منشورات مدینه العلم.
۵۲. موسوی زنجانی، محمد. (۱۳۱۶ق). **التنقیذ لأحكام التقلید**. تهران: احمد شیرازی.
۵۳. مؤمن، محمد. (۱۳۸۷). **اصول فقه حکومتی**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۴. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۷۸). **القوانین المحكمة**. چاپ دوم، قم: مکتبه العلمیة الاسلامیة
۵۵. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**. چاپ هفتم.

#### جستارهای فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸  
پاییز ۱۴۰۱

۹۰

بيروت: دار إحياء التراث العربي .

٥٦. نمر، عبد المنعم. (١٩٨٧م). الاجتهاد. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب .

٥٧. وحيد بهبهاني، محمداقفر. (١٤١٧ق). حاشية مجمع الفائدة و البرهان . قم: مؤسسة العلام  
المجدد الوحيد البههاني .

٥٨. وحيد بهبهاني، محمداقفر. (١٤١٥ق). الفوائد الحائريه. قم: مجمع الفكر الاسلامي .

٥٩. همداني، رضا. (١٤١٧ق). مصباح الفقيه، قم: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية؛  
مؤسسة النشر الاسلامي، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة .

معنا واقتضانات اجتهاد  
تخصصي در عبادات و  
غير عبادات براساس ايده  
آيت الله عبدالكريم  
حائري يزدي

## References

### *The Holy Qur'an*

1. al-Khurāsānī, Muhammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurasāni). 1991/1412. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
2. al-Āshṭiyānī, al-Mīrzā Muḥammad Ḥasan. 2004\1425. *Kitāb al-Qaṣā'*. Edited by 'Alī Akbar Zamāni Nizhād. Qom: Intishārat-i Zuhayr.
3. al-Najafī, Muḥammad-Ḥusayn (Kāshif al-Ghiṭā'). 2003/1424. *Tahrīr al-Majalla*. Tehran: al-Majma' al-'Ālimī lil Taqrīb Bayn al-Madhāhib al-Islāmīyah.
4. Āmulī, Muḥammad-Taqī. 1992/1413. *Al-Makāsib wa al-Bay'*, *Taqrīrāt Durūs al-Khārij Āyatullāh Nā'inī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
5. Ibn Idrīs al-Hillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Hāwī li Tahrīr al-Fatāwī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
6. Ibn Shahr Āshūb Māzandirānī, Muḥammad. 1990/1369. *Mutashābih al-Qur'an wa Mukhtalifah*. Qom: Bīdār.
7. Uṣṭādī, Ridā. 1996/1375. *Sharḥ Aḥwāl Ḥadrat Āyatullāh al-'Uzmā Arākī*. Arāk: Anjuman-i 'Ilmī Hunarrī-i Uṣṭān-i Arāk.
8. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2005/1426. *Al-Ijtihād wa al-Taqlīd*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
9. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2002/1421. *Kitāb al-Bay'*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
10. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amīn (al-Shaykh al-Anṣārī). 2007/1428. *Farā'id al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
11. al-Īrawānī, Muḥammad Bāqir. 2005/1426. *Durūs Tamhīdīyah fī al-Qawā'id al-Fiqhīyah*. 3<sup>rd</sup>. Qom: Dār al-Fiqh.
12. al-Tabrīzī, Jawād. 2005/1426. *Tanqīḥ Mabānī al-'Urwat, Kitāb al-Ṭaharah*. Qom: Dār al-Ṣidīqat al-Shahīdat (s).
13. Jannāṭī, Muḥammad Ibrāhīm. 1981/1402. *Kitāb al-Ḥajj, Taqrīrāt Durūs Khārij Āyatullāh Sayyid Mahmūd Shahrādī*. Qom: Mu'asissih Anṣārīyan.
14. Ḥājj 'Āmilī, Muḥammad-Ḥusayn. 2003/1424. *Irshād al-'Uqūl 'Ilā Mabāḥith al-Uṣūl, Taqrīrāt Buḥūth al-Khārij al-Uṣūl Āyatullāh Subḥānī Tabrīzī*. Qom: Mu'asissat Imām al-Ṣādiq.

15. al-Ḥur al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan.1998/1418. *Al-Fuṣūl al-Muḥimat fī Uṣūl al-‘A’imat*. Qom: Mu’asissat al-Ma’ārif al-Islāmī al-Imām al-Riḍā.
16. al-Ḥur al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1993/1414. *Tafṣīl Wasā’il al-Shī’a ilā Tahṣīl al-Masā’il al-Sharī’a*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ḥiyā’ a-Turāth.
17. Al-Ḥillī, Ḥusayn. 2010/1432. *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Maktabat al-Fiqh wa Uṣūl al-Mukhtaṣah.
18. al-Khānsārī, al-Sayyid Aḥmad ibn Yūsuf. 1984/1405. *Jāmi’ al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi’*. 2nd. Edited by ‘Alī Akbar Ghaffārī. Qom: Mu’asissat Ismā’īliyyān..
19. Rashtī, Mīrzā Ḥabībullāh. 1893/1311. *Kitāb al-Ijārah*.
20. Rashtī, Mīrzā Ḥabībullāh. n.d. *Kitāb al-Ghaṣb*.
21. Al-Rūḥānī, Muḥammad Ṣādiq. 1992/1413. *Fiqh al- Ṣādiq*. Qum: Mu’assasat Dār al-Kitāb.
22. Zaydān, ‘Abd al-Karīm. 1976/1396. *Al-Wajīz fī Uṣūl al-Fiqh*. 4<sup>th</sup>. Baghdad: Mu’asassat al-‘Ānī.
23. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja’far. 1998/1419. *Maṣādir al-Fiqh al-Islāmī wa Manābih*. Beirut: Dār al-Aḍwā.
24. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja’far. n.d. *Niẓām al-Nikāḥ fī al-Sharī’at al-Islāmīyya al-Gharrā’*. Qom: Mu’assasat al-Imām al-Ṣādiq.
25. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja’far. 1994/1415. *Al-Rasā’il al-Arba’*. Qom: Mu’assasat al-Imām al-Ṣādiq.
26. ‘Alam al-Hudā, ‘Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1995/1415. *Al-Intiṣār fī Infirādāt al-Imāmīyah*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā’at al-Mudarrisīn.
27. al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Muḥammad. 2005/1426. *Buḥūth fī al-Fiqh al-Zirā’ī*. Qom: Mu’asissat Dā’irat al-Ma’ārif Fiqh al-Islāmī bar Madhhab Ahl al-Bayt.
28. Sayfī-Māzandirānī, ‘Alī-Akbar. 2004/1425. *Mabānī al-Fiqh al-Fa’āl fī al-Qawā’id al-Fiqhīyat al-Islāmīyah*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā’at al-Mudarrisīn.
29. Sharīf al-Umrī, Nādiyāh. 1984/1405. *Al-Ijtihād fī al-Islām*. 3<sup>rd</sup>. Beirut: Mu’asissat al-Risālah.
30. al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). n.d. *al-Qawā’id wa al-*

- Fawā'id fi al-Fiqh wa al-Uṣūl wa al-'Arabīyya*. Qom: Maktabat al-Mufid.
31. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1995/1416. *Tamhīd al-Qawā'id al-Uṣūliyyat wa al-'Arabīyah*. Qom: Maktab al-'Ālām al-Islāmī.
32. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1987/1408. *Iqtiṣādunā*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Hawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom)
33. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1982/1361. *Ma'ānī al-Akhhār*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
34. Al-Ṣāfi al-Iṣfahānī, Ḥassan. 1996/1417. *Al-Hidāyat fi al-Uṣūl, Taqrīrāt Durūs Khārij al-Uṣūl Āyatullāh Khu'ī*. Qom: Mu'assasat Ṣaḥīb al-Amr.
35. Ṣāliḥ, Muḥammad-Adīb. 2002/1423. *Maṣādir al-Tashrī' al-Islāmī wa Minhāj al-Isṭinbāt*. Riyadh: Maktabat al-'Abikān.
36. Dīyā'īfar, Sa'īd. 2018/1397. *Falsafih 'Ilm Fiqh*. 2<sup>nd</sup>. Qom/Tehran: Pazhūhishgāh Ḥawzih wa Dānishgāh wa Samt.
37. Dīyā'īfar, Sa'īd. 2011/1390. *Maktab-i Fiqhī-yi Imām Khumaynī*. Tehran: Mu'assisih-yi Chāp-i Nashr 'Urūj.
38. Dīyā'īfar, Sa'īd. 2019/1398. *Qā'idih Awwalī-yi Ḥujjyat-i Sīrih-hāyi 'Uqalāyi dar Ghayr-i 'Ibādāt*. Juštārḥā-yi Fiqhī-Uṣūlī, 5 (4), 7-27.
39. Al-'Adnān al-Qaṭīfī, Sayyid Munīr. 1993/1414. *Al-Rāfid fi 'Ilm al-Uṣūl, Taqrīrāt Durūs al-Khārij Āyatullāh Sīstānī*. Beirut: Dār al-Muwarrikh al-'Arabī.
40. al-'Irāqī, Dīyā' al-Dīn. 1993/1414. *Sharḥ Tabṣirat al-Muti'alīmīn*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
41. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2006/1427. *Tafṣīl al-Sharī'a Fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīlah, al-Makāsib al-Muḥarrimah*. Qom: Markaz Fiqh al-'A'immat al-Aṭḥār.
42. Kāshif al-Ghiṭā', 'Alī ibn Muḥammad al-Riḍā. n.d. *Bāb Madīnat al-'Ilm*. Najaf: Maṭba'at Kāshif al-Ghiṭā' al-'Āmma.
43. Ardabīlī, Aḥmad. 1983/1362. *Majma' al-Fā'idat wa al-Burhān fi Sharḥ Irshād al-'Adhhān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
44. Al-Maḥmaṣānī, Ṣubḥī. 1980. *Falsifāh al-Tashrī' fi al-Islām*. 5<sup>th</sup>. Beirut: Dār al-'Ilm lil Malāyīn.
45. Al-Mudarrisī-Yazdī, Sayyid 'Abbās. 1989/1410. *Namūzaj fi al-Fiqh al-Ja'farī*. Qom: Kitāb Furūshī Dāwarī.
46. al-Muntazirī, Ḥusayn 'Alī. 1996/1415. *Dirāsāt fi al-Makāsib al-Muḥarramah*.

- 1<sup>st</sup>. Qom: Nashr Taffakur.
47. Al-Muntaẓirī, Ḥussaynalī. 1988/1409. *Dirāsāt fī Wilāyat al-Faqāh wa Fiqh al-Dawlat al-Islāmīyyah*. Qom: Nashr Tafakkur.
48. al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. 2001/1380. *Muntahā al-Uṣūl*. Tehran: Mu'assasat al-'Urūj.
49. al-Mūsawī al-Ardabīlī, al-Sayyid 'Abd al-Karīm. 2006/1427. *Fiqh al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr li Jāmi'at al-Mufīd.
50. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1988/1409. *Mu'jam Rijāl al-Ḥadīth*. 4<sup>th</sup>. Qom: Manshūrāt Madīnat al-'Ilm.
51. al-Mūsawī al-Zanjānī, Muḥammad. 1898/1316. *Al-Tanfīdh li Ahkām al-Taqlīd*. Tehran: Aḥmad al-Shīrāzī.
52. Mu'min, Muḥammad. 2008/1387. *Uṣūl al-Fiqh Ḥukūmatī*. Qom: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm wa Farhang-i Islāmī.
53. al-Qommī, al-Mīrzā Abū al-Qāsim (al-Mīrzā al-Qommī). 1999/1378. *al-Qawānīn al-Muḥkama fī al-Uṣūl*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Maktabat al-'Ilmīyaht al-Islāmīyah.
54. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī' al-Islām*. 7<sup>th</sup>. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
55. Al-Nīmar, 'Abd al-Mun'im. 1987. *Al-Ijtihād*. Cairo: al-Hay'at al-Miṣrīyah al-'Āmat al-Kitāb.
56. al-Waḥīd al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqīr. 1998/1417. *Ḥāshīyat Majma' al-Fā'idat wa al-Burhān*. Qom: Mu'assissat al-'Allām al-Mujadid al-Waḥīd al-Bihbahānī.
57. al-Waḥīd al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqīr. 1994/1415. *Al-Fawā'id al-Ḥā'irīyah*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
58. Hamidānī, Riḍā. 1998/1417. *Miṣbāḥ al-Faqīh*. Qom: al-Maktabat al-Ja'farīya li Iḥyā' al-Turāth al-Ja'farīya; Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

